



مصاحبه با شیخ عماد قنديل مصری، رئیس جمعیت دوستداران عترت محمدی

📌 لطفاً در ابتدا خودتان را معرفی کنید؟ و درباره فعالیت‌های سیاسی خود توضیح دهید؟

بنده عماد قنديل، رئیس جمعیت دوستداران عترت محمدی در مصر هستم. در خانواده‌ای بزرگ شدم که از فعالان اخوان المسلمین بودند و در سال ۱۹۶۵ پدرم همراه رهبران اخوان دستگیر شد. بنده از دانشکده تجارت در سال ۱۹۷۶ فارغ التحصیل شدم و در آن زمان حرکت‌های اسلامی در مصر جریان داشت و بسیاری از این حرکت‌ها به جریان اخوان المسلمین پیوستند. از جمله این جریان‌ها، جریان التکفیر والهجرة به رهبری شکری مصطفی بود، که معروف به جماعة المسلمین است و بنده هم از فعالان اصلی این گروه بودم. به نظر این گروه، مسلمانان فقط در این جریان منحصر می‌شوند و رهبرشان، امام اعظم است و پیروی از وی واجب است و مردم را به این فکر دعوت می‌کردند.

📌 آیا فعالیت شما منحصر به جماعة المسلمین (التکفیر والهجرة) مصر بود یا در سایر کشورها هم فعالیت داشتید؟

انور سادات در سال ۱۹۸۱ دستور دستگیری رهبران گروه را صادر کرد و از جمله این افراد بنده بودم. ما، قبل از دستگیری، از مصر خارج شدیم و به عراق رفتیم. در آن زمان، بنده کارمند حکومت بودم و سپس به عراق مهاجرت کردیم و در شهرهای مختلف عراق

بودیم، از جمله: بغداد، شعله، الأنبار، ابوغریب و ... حرکت و جریان ما سرّی بود. بنده مسئول این گروه در عراق در شهر فلوجه، ابوغریب و نیمی از بغداد بودم. در ابتدای سال ۱۹۸۳، امیر مسئول التکفیر والهجرة از اردن، سوریه و عراق به بغداد آمد و بنده همراه ایشان برای شرکت در اجتماعی به فلوجه رفتیم و درباره برخی مسائل، حرف‌هایی بین ما رد و بدل شد، و بنده با برخی مواضع وی مخالفت کردم، از جمله در خصوص اطاعت کامل از گروه و اینکه هر شخصی را مسئول گروه بگوید شما باید او را ترور کنید و ... مباحثه و جدلی بین ما رخ داد، که البته بنده به آثار مخالفت با این امور واقف بودم.

سؤال آیا جریان اخوان المسلمین با گروه شما به عنوان زیرمجموعه‌اش همچنان ارتباط و برنامه‌ای داشت؟

بله؛ و از جمله برنامه‌هایی که اخوان برای زیرمجموعه‌هایش داشت این بود که هر کس در هر شغلی که مشغول بود باید حدود ۶۰ الی ۶۶ درصد از حقوق ماهیانه‌اش را به آن‌ها می‌داد و بنده در بسیاری از مواقع، بیشتر از این درصد نیز به آن‌ها پول می‌دادم و پول را به گروه التکفیر والهجرة می‌دادم.

سؤال چه شد که شما از این جریان کناره‌گیری کردید و جدا شدید؟

بعد از آن جریانی که برایم پیش آمد و با مسئول گروه مخالفت‌هایی کردم، شروع به مطالعه کتب فراوانی کردم و پرسش‌های بسیاری به ذهنم خطور کرد. با یکی از مسئولان بلندپایه اخوان این پرسش‌ها را در میان گذاشتم که به من پاسخ دهد و ۶ ماه از آن جریان گذشت و هیچ پاسخی به پرسش‌های اعتقادی و ... من ندادند. از آن به بعد گفتم که من دیگر در سازمان اخوان نیستم و از عراق خارج شدم و به مصر بازگشتم. چون مانندم در عراق خطرناک بود و می‌دانستم که آن‌ها حتماً تصمیم به قتل من دارند، و در حین رفتنم به بغداد با خدا مناجات می‌کردم و گریه می‌کردم که خدایا خودت راه درست را به من نشان بده.

سبحان چرا گروه التکفیر والهجرة به طور کلی تشکیلاتش را از اخوان المسلمین جدا کرد؟

سبب جدایی‌شان از اخوان این بود که بزرگان التکفیر والهجرة اختلاف‌نظرهایی با سران اخوان داشتند، از جمله این اختلاف‌نظرها این بود که شکری مصطفی و سران التکفیر والهجرة در حاکمیت مرشد عام اخوان تشکیک می‌کردند و معتقد بودند، همان‌طور که باید حکومت اسلامی از طرف خداوند باشد، باید امیر و رهبر این حکومت اسلامی هم دلیلی از طرف خداوند داشته باشد. همین امر باعث شد بین گروه التکفیر والهجرة و اخوان المسلمین اختلاف ایجاد شود و شکری مصطفی از آن‌ها جدا شود.

سبحان بازگردیم به ماجرای بازگشت شما از عراق به مصر؛ شما بیان کردید که به سبب تحت تعقیب بودن از جانب حکومت، به عراق مهاجرت کرده بودید. به هنگام بازگشت به مصر حکومت وقت مصر چه عکس‌العملی نشان داد؟

بنده در سال ۱۹۸۳ به مصر برگشتم. در بدو ورود بلافاصله دستور بازداشت من صادر شده بود و به دادگاه رفتم. در دادگاه به آن‌ها گفتم که من کلاً از گروه اخوان المسلمین جدا شده‌ام و مستنداتم را به آن‌ها نشان دادم. آن‌ها مرا آزاد کردند و من بعد از آزادی به زندگی عادی برگشتم و منتظر بودم که آنچه از خدا خواسته بودم، زمینه‌اش برایم مهیا شود.

سبحان فضای مصر در آن دوران چگونه بود؟

سلفی‌های اخوانی فضای سنگینی را در مصر به وجود آورده بودند. برای مثال، نویسنده‌ای در مصر بود به نام عبدالرحمن شرقاوی. وی به امام‌المتقین معروف بود و در روزنامه الاهرام مقاله‌هایی چاپ می‌کرد، و در همین حین حرکت‌های اسلامی مختلف در مصر دچار اختلاف‌نظرهای فراوانی شده بودند، از جمله اینکه شیخ قرضاوی و غزالی عبدالرحمن شرقاوی را تکفیر کردند.

سبحان با توجه به تکفیر افراد و تندروی‌هایی که از اخوان المسلمین دیده می‌شود، باید گفت آن‌ها تا حدودی به وهابیت نزدیک شده‌اند؟

ابوالفتوح رسماً اعلام کرد که عده‌ای از اخوان المسلمین وهابی هستند. وقتی با آن‌ها مواجه می‌شدیم می‌دیدیم که هر آنچه وهابی‌ها به آن اعتقاد دارند آن‌ها نیز به آن معتقدند، اما فرقی با وهابی‌ها این است که اخوانی‌ها در بیان نظراتشان در موارد بسیاری تقیه می‌کنند؛ و دیگر اینکه برخلاف وهابیت که داعیه دینی داشتند، اخوان المسلمین هم و غمشان مسائل سیاسی بود. اما در این اواخر هر دوی آن‌ها هم‌سو شده‌اند و هم وهابی‌ها و هم اخوان به مسائل سیاسی اهمیت می‌دهند.

سبحان چه عاملی سبب شد از سلفی‌گری دست بردارید؟

تا موقعی که در دانشگاه بودم با روایت «کتاب الله و عترتی اهل بیتی» برخورد نکرده بودم. وقتی این روایت را شنیدم فهمیدم که مصداق اصلی کتاب خداوند، اهل بیت علیهم‌السلام هستند و من بسیار مجذوب این حدیث شدم و بر دلم نشست و این روایت را دو روز بعد از ورودم به مصر دیدم. هر کس از اخوان جدا می‌شود تا بخواهد به گروه دیگری ملحق شود طبیعتاً یک تا دو سال طول می‌کشد، اما برای من فقط دو روز طول کشید و با این روایت آشنا شدم.

اخوان المسلمین بر افرادش حرام کرده بود که از چیزی خارج از نظام فکری اخوان اطلاع پیدا کنند و هر کس موضوعات خارج از تفکرات اخوان را پیش می‌کشید در میان اخوان به عنوان بدعت‌گذار شناخته می‌شد.

بنده کتاب تفکیر الفلّسفی فی الاسلام، اثر عبدالحلیم محمود را، که از شیوخ الأزهر بود و جایگاه بسیار برجسته‌ای در بین اخوان داشت، مطالعه کردم. وی در این کتاب درباره منشأ پیدایش گروه‌های اسلامی بحث کرده است. همچنین، در این کتاب، بحثی درباره اهل بیت علیهم‌السلام دارد و تمامی اسامی اهل بیت علیهم‌السلام را به ترتیب در قسمتی ذکر کرده است و چون من به دنبال دلیل محکمی از منابع مورد قبول اخوان بودم از کتاب ایشان استفاده کردم و مطالبی برایم روشن شد.

در قلب من مستقر شد که دلایل تباهی مسلمانان در این است که در زمان اهل بیت علیهم السلام از ایشان تبعیت نداشتند. این امر آن قدر برایم مهم شده بود که کتاب المراجعات همیشه همراهم بود و مطالعه می کردم و بسیاری از حقایق که بر من کتمان شده بود برایم روشن شد؛ و این عقیده خیلی سریع تبدیل به یقین شد، به طوری که من هنوز این مذهب را نپذیرفته بودم و قبل از پذیرفتن این مذهب خواب حضرت زهرا علیها السلام را دیدم و هرچه دارم مدیون حضرت زهرا علیها السلام هستم. بعد از اینکه خودم در تمام مسائل به یقین رسیدم، روشنگری در پیش گرفتم و به محکومیت تکفیری‌ها نزد اطرافیان، خانواده، فامیل و یکی از دوستانم، که در گروه التکفیر والهجرة بود، پرداختم.

لطفاً کمی از فضای اطرافتان بعد از جدایی از تکفیری‌ها در مصر بگویید؟

بعد از مدتی جدایی از تکفیری‌های مصر، با گروهی آشنا شدم که رفتن من در این گروه سبب آشنایی‌ام با خانواده شیرازی‌ها (آیت الله سید محمد و سید صادق شیرازی) را مهیا کرد. شخصی به نام محمدحسن، که بحرینی الأصل بود، واسطه آشنایی ما با جریان شیرازی‌ها شد. وی در مصر مبحث ولایت فقیه را برای ما تدریس می کرد. محمدحسن خواستار مهیاشدن من برای ملاقات با شیرازی‌ها شد و گفت برایت ترتیب ملاقات با آنها را در کویت می دهم. این ملاقات باعث می شد من از نظر مالی تأمین شوم. آن موقع ۳۲ ساله بودم. بنده به وی که با جریان شیرازی‌ها مرتبط بود^۱ گفتم: «ابتدا دو پرسش از شما دارم و اگر پاسخ گرفتم با شیرازی‌ها ملاقات می کنم». نخست اینکه، نظر آنها درباره ولایت فقیه چیست. وی پاسخ داد نظر این است که ولایت فقیه نباید فردی باشد و باید گروهی باشد. این امر خیلی برای من جای تعجب داشت. دومین پرسش من از وی این بود که نظر شما درباره آیت الله سید روح الله خمینی چیست، و اینکه این اختلافات شما با امام خمینی چقدر است. وی پاسخ داد این اختلافات به قدری است که تا قتل و کشتن وی پیش می رود. با خودم گفتم، ما تازه از دست تکفیری‌های اخوان خلاص شدیم و گیر افراد تکفیری دیگری شبیه آنها افتادیم. هرچند از قبل طوری برنامه ریزی شده بود که ما

۱. ظاهراً این فرد بحرینی نماینده جریان شیرازی‌ها در مصر بوده است.

به دیدار سید محمد شیرازی برویم ولی به دلیل جایگاه عظیمی که امام خمینی علیه السلام در قلب من داشت به این سفر و ملاقات نرفتم، و این اعتقادی را که من به امام خمینی دارم، هیچ کس ندارد. جایگاه و عظمت امام خمینی علیه السلام باعث شد من بفهمم این اختلاف بین آن‌ها با امام اختلاف فقهی و اعتقادی نبود بلکه چیز دیگری بود که به حد قتل و کشتن رسیده بود.

واکنش شیرازی‌ها به این عمل شما و امتناع از ملاقات چه بود؟

این امر باعث شگفتی بیت شیرازی‌ها شد که چطور ما، که از طرف امام خمینی حمایت‌های مالی و غیرمالی نمی‌شدیم، این قدر به امام علاقه داریم، و چه چیز باعث شده است ما این طور مجذوب ایشان شویم و از شیرازی‌ها جدا شویم؛ در حالی که شیرازی‌ها اموال فراوانی برای ما صرف می‌کردند، و این اختلاف شیرازی‌ها با امام خمینی باعث شد ما از خانواده شیرازی‌ها جدا شویم. ناگفته نماند که این جدایی ما برای شیرازی‌ها آن قدر اهمیت داشت که آیت‌الله سید محمدتقی مدرسی را نزد ما در مصر فرستادند تا با پادرمیانی مشکل جدایی ما از آن‌ها را درست کنند، و ما حدود ۴ ساعت با آن‌ها بحث کردیم و به آن‌ها گفتیم که هدف ما در مصر این است که حدیث «کتاب الله و عترتی اهل بیتی» را نشر دهیم و هدف ما این نیست که مثلاً قیام کنیم، یا حرکت محرمانه‌ای را آغاز کنیم.

از فعالیت‌های گروه جدیدی که تشکیل دادید مقداری بیان کنید؟

آنچه بنده از مکتب اهل بیت علیهم السلام فهمیدم این بود که افراد دنبال جایگاه و مقام نباشند. پس ما بی‌ریا و مخلصانه شروع به کار کردیم. فعالیت خودمان را در دانشگاه‌ها آغاز، و در آنجا شروع به اسم‌نویسی از دانشگاهیان کردیم. احادیثی درباره اهل بیت علیهم السلام آماده کردیم و برای افرادی که اسم آن‌ها را داشتیم، می‌فرستادیم که مطالعه کنند. همچنین برای روزنامه‌نگارها و افرادی که جایگاه و منصبی در دانشگاه‌ها و ... داشتند می‌فرستادیم. البته مطالبی که می‌فرستادیم بی‌نشان بود و نمی‌گفتیم که از طرف جماعت

یا گروهی است. گروه ما حدود ۱۰۰ نفر بود ولی فقط ۵ نفر می دانستند که چنین گروهی تشکیل شده است.

📌 آیا با ایران و امام خمینی علیه السلام هم ارتباطی داشتید؟

ارتباط ما صرفاً معنوی بود. فقط یکی از افراد را به ایران فرستادیم تا با امام خمینی علیه السلام دیدار کند و بیعت ما را به حضورشان برساند. این شخص به ایران آمد ولی موقعی که می خواست به مصر برگردد دستگیر شد و گفتند مدارکی همراه شما هست دال بر اینکه شما آمده‌اید تا در مصر عملیات‌های خراب‌کارانه‌ای انجام دهید. در حالی که گروه ما اعتقادی به عملیات نظامی و ... نداشت و قائل به کارهای فرهنگی بودیم. این شخص آمد و با یکی از ۵ نفر از اعضای گروه ارتباط برقرار کرد و گروه اطلاعات مصر باعث دستگیری آن شخص شد. بعد از ۲۴ ساعت همه افراد گروه را دستگیر کردند و آن گروه متلاشی شد و تمام شکنجه‌ها را بر سر من آوردند ولی من حتی اسم یک نفر از کسانی را که با من بودند نگفتم.

📌 دیدگاه جوانان داعشی مصر در خصوص ایران و شیعه چگونه است؟

نظر عموم مردم مصر و قسمتی از روزنامه‌های مصری در خصوص ایران مساعد است، اما برخی علیه شیعه‌ها تبلیغاتی در این روزنامه‌ها می‌کنند؛ با این مضمون که ولایت‌مداری و عشق شیعیان به وطنشان نیست، بلکه این‌ها تابع مراجعشان هستند. این تبلیغات در شبکه‌های اجتماعی نیز پخش می‌شود، البته از این هم نباید بگذریم که بعضی از شیعیان هم هستند که در این شبکه‌های اجتماعی فعالیت‌های ضد وحدت و غیرتقریبی می‌کنند و خودشان را هم متأسفانه سخن‌گوی جمهوری اسلامی ایران معرفی می‌کنند.

بسیاری از مردم مصر، خصوصاً فرهیختگان، از مواضع جمهوری اسلامی در خصوص جبهه مقاومت و فلسطین و کمک‌هایی که به آن‌ها می‌کند، آگاهی دارند.

نزدیک‌ترین جریان موجود در مصر به شیعه کدام جریان است؟

جریان صوفیه؛ و آرزوی من این است که با صوفیه بشود ارتباط برقرار کرد. زمانی که آقای دکتر زمانی^۱ در مصر بودند به ایشان گفتم که باید برای شیخ ابوالعزائم، به عنوان یکی از بزرگان صوفیه، اهمیت فراوانی قائل شوید و جریان وی تنها طریقتی است که منهج دارد.

در حال حاضر میزان آزادی کارهای شما در مصر چگونه است؟

در حال حاضر، وضعیت خوب نیست، به طوری که وقتی من به دیدار کسی می‌روم، اطلاعات به سراغش می‌رود و یک ساعت بعد او را دستگیر می‌کند؛ در حالی که هدف اصلی ما این بود که تمام مردم را خطاب قرار دهیم و آن‌ها را با تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام آشنا کنیم. اهل بیت علیهم‌السلام هدف ما بود. این کاری نیست که در مدت‌زمان کوتاه شش ماهه یا یک ساله انجام شود، بلکه کاری است که احتیاج به مطالعات بیست‌ساله دارد و من در سال ۲۰۰۵ راهکارهایی را تهیه کردم و از طریق شیخ یوسف از عربستان به خدمت مقام معظم رهبری فرستادم، اما شیخ یوسف حرف‌های ما را نرساند و زیرآب ما را نزد رهبری زد. از سال ۲۰۰۶ بود که جنگ اصلی و رسمی وهابیت علیه شیعه شروع شد و تصویب شد که در تمام مجالس و مناظر مصر شیعه تکفیر شود.

از جمله کارهایی که ما انجام می‌دهیم این است که در زمان میلاد امام سجاد علیه‌السلام، بسته‌های غذایی، آماده کرده، در بین فقرا پخش می‌کنیم. این امر باعث شد گروه ما خطرناک‌ترین گروه در مصر شناخته شود، به این دلیل که ما تمام مصر را خطاب قرار داده‌ایم. نیروهای امنیتی مصر بعد از اینکه من را تحت تعقیب قرار دادند، وارد خانه‌ام شدند و عکس گرفتند و در روزنامه‌ای نوشتند نیروهای امنیتی اولین حسینی در مصر را کشف کردند، در صورتی که آنجا خانه من بود و هیچ‌کس در آنجا اصلاً حضور نداشت، مگر یک بچه خردسال.

۱. معاون بین‌الملل کنونی حوزه‌های علمیه که قبلاً چند سالی در مصر بودند.

آیا گروه شما فعالیت‌های بین‌المللی هم انجام می‌دهد؟

بله. ما در حین جنگ‌های مختلف حزب‌الله و ... کمک‌های مالی فراوانی را از طریق سوریه به آن‌ها رساندیم و در سطح بالایی عکس‌های سید حسن نصرالله را چاپ و پخش کردیم. این در حالی بود که خودمان در مصر با محدودیت‌های مالی فراوانی روبه‌رو بودیم.

آینده اخوان المسلمین را چطور می‌بینید؟

من هیچ آینده‌ای برای اخوان متصور نیستم. اخوان المسلمینی‌ها بر آمریکا تکیه کردند، و هیچ اعتمادی به خداوند نکردند و این اشکال اساسی‌ای است که اخوانی‌ها دارند. اخوان اموال فراوانی را بین مردم پخش می‌کنند، اما هیچ کدام خالصانه و لوجه‌الله نیست، بلکه برای انتخابات و ... است و مردم نیز این جریان را به‌خوبی شناختند. من هیچ آینده‌ای برای اخوان نمی‌بینم. لذا بزرگ‌ترین فرصت برای معرفی اهل بیت علیهم‌السلام است که آن‌ها را به مردم مصر معرفی کنیم و باید برای آن برنامه‌ریزی کرد. زیرا اسلام وهابیت فعلاً در مصر ساقط شده است.

اختلاف نظر بین دیگر گروه‌های سلفیه، از جمله وهابیت و اخوان المسلمین، به چه شکل است؟ منشأ این اختلافات چیست؟

منشأ این اختلاف‌ها جزئی و نظری است، نه اینکه در اصل و اساس اختلافاتی داشته باشند. تمام این گروه‌های سلفی در یک جهت‌اند.

بزرگ‌ترین خطری را که امروزه مصر با آن مواجه است چه می‌دانید؟ آیا علمای مصر متوجه این خطر هستند؟

بیشترین خطری که اکنون مصر با آن مواجه است، خطر حماس است. حماسی‌ها که اخوانی هستند بعد از انقلاب (۳۰ یونیو) در مصر - که این انقلاب، انقلابی حقیقی بود - بیشترین فشار را به حکومت مرسى می‌آوردند که با شیعیان مصری مواجه، و مانع فعالیت آنان شود. ما از ناحیه آنان تحت فشار بودیم. من به همراه تمام کسانی که می‌شناختم برای اعتراض به این انقلاب راهپیمایی راه انداختیم. چون هدف اصلی انقلابیان این بود که تمام چیزهایی را که مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام است از بین ببرند. لذا ما به نشانه

اعتراض خارج شدیم. آن‌ها مردم را دعوت به تخریب مقام امام حسین علیه السلام در قاهره کردند و فقط شیخ علی جمعه، در برابر این جریان ایستاد و گفت اگر دست به این کار بزنید دستان پلید شما معلوم می‌شود.

دکتر علی جمعه تنها کسی است از علمای الأزهر، که هر روز و دائماً روایت «کتاب الله و عترتی» را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تلاوت می‌کند. وی کسی است که در مقابل وهابی‌ها ایستاده است؛ و خوب است بدانید که وهابی‌ها در جامعه الأزهر در خلال ۳۰ سال گذشته به‌مرور رخنه و نفوذ کردند. البته وقتی از وهابی‌ها سخن می‌گوییم منظور هم اخوانی‌ها و هم سلفی‌های وهابی است. زمانی که ما این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تبلیغ می‌کردیم، اخوانی‌ها می‌آمدند و ما را تهدید می‌کردند که این حدیث فتنه است، و باید جلوی نشر آن گرفته شود. حماسی‌ها هم اخوانی هستند و اخوانی‌بودنشان غلبه دارد بر جنبه مقاوم‌بودن آن‌ها در مقابل صهیونیست‌ها. در حالی که این گروه باید جنبه مقاومتی خود را اظهار می‌کردند. آنان باید از تمام افعال خود اعلام براءت، و از دخالت در امور مصر خودداری کنند. خوش‌بختانه بعد از سقوط مرسی دست آنان از این کارهایشان کوتاه شد. بعد از سقوط اخوانی‌های مصر از حکومت، از جمله کارهایی که ما انجام دادیم این بود که به منظور تقریب مذاهب کتاب مراجعات را برای آقای محمود بدری، رئیس حزب ترمرد، که این حزب باعث سقوط مرسی شدند، فرستادیم تا مطالعه کنند. ایشان از جمله افرادی است که مردم را به وحدت دعوت می‌کند؛ به‌خصوص وحدت بین مذاهب؛ و آنان را تشویق به حمایت کردن از حزب‌الله می‌کند؛ و این حرکت کنونی در اسقاط اخوانی‌ها از حکومت، حرکت عمومی مردم مصر است و بر ضد وهابیت است.

بهترین راهکار برای مقابله با سلفیه مصری چیست؟

سلفی‌ها پرشمار نیستند، اما در عوض خیلی منظم و تشکیلاتی‌اند و اموال فراوانی در اختیار دارند. تجارت‌های بزرگ در دست آن‌ها است. از همه مهم‌تر اینکه، در مقابل این جریان، وحدت اسلامی خود را با امت اسلام حفظ کنیم.

در پایان باید این نکته را متذکر شوم که ما باید برای دنیای اسلام و تقریب بین آنان بر ضد وحدت‌شکنان برنامه‌ریزی داشته باشیم و این برنامه‌ریزی‌ها، هم کوتاه‌مدت باشد و هم بلندمدت؛ چراکه وهابی‌ها امروزه دیوار بزرگی بین شیعه و سنی ایجاد کرده‌اند و برای مردم به این شکل وانمود کرده‌اند که شیعیان اعتقادی به اسلام و پیامبر ندارند و در همه جا علیه شیعه تبلیغ می‌کنند تا شیعیان را از برادران اهل سنت دور کنند. باید وظیفه ما این باشد که دیواری را که بین شیعه و سنی ایجاد شده است از میان برداریم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته